



The right to a fair criminal trial from the perspective of international documents, jurisprudence, and Afghanistan laws

Abstract

The right to a fair criminal trial means general guarantees that are provided to respect the rights of the litigants in the legal process. Governments are committed to ensuring the right to a fair trial for citizens. The fair trial includes many examples that every citizen should enjoy in the process of criminal and civil proceedings. Some standards of a fair trial, including the right to sue, access to neutral and independent courts, the right to a lawyer, and the like, have a general aspect and can be applied in all types of civil and criminal lawsuits. Some other indicators of a fair trial, including the principle of acquittal, explanation of charges, the presence of a lawyer in court, and similar issues, are only applicable to criminal lawsuits. Adherence to jurisprudential norms, international documents, and procedural rules is the guarantee of the execution of a fair trial, and not only the establishment of a competent court must be in accordance with jurisprudence, legal rulings, and international standards, but also the method of its proceedings with clear and well-known principles and criteria. Be accompanied by jurisprudence, legal and universal. In this research, a descriptive-analytical method is used to examine the right to a fair criminal trial separately and independently in light of international and jurisprudential documents with a look at the criminal laws of Afghanistan and its criteria. It should be remembered that the purpose of this article is not a comparative view between the three mentioned views, but the main goal is to examine the position of a fair trial in the three jurisprudential views, international documents, and criminal laws of the country.

Keywords: Accusation, civil rights, justice, fair trial, human rights documents, jurisprudence and criminal laws of Afghanistan



حق بر محاکمه عادلانه جزایی از منظر اسناد بین المللی، فقه و قوانین افغانستان

داکتر عید محمد احمدی*

تاریخ دریافت ۱۴۰۲ / ۶ / ۸

تاریخ پذیرش ۱۴۰۲ / ۸ / ۱۱

چکیده

حق محاکمه عادلانه به معنای تضمینات کلی است که جهت رعایت حقوق طرفین دعوا در فرآیند دادرسی پیش‌بینی شده است. دولت‌ها با شیوه‌های به تضمین حق محاکمه عادلانه برای شهروندان متعهد هستند. محاکمه عادلانه شامل مصادیق متعددی است که هر شهروند در فرآیند دادرسی جزایی و مدنی از آن باید برخوردار باشد. برخی از موازین محاکمه عادلانه از جمله حق دادخواهی، دسترسی به محاکم بی طرف و مستقل، حق بر وکیل و امثال آن جنبه‌ای عمومی دارد و در تمام انواع دعاوی مدنی و جزایی قابل اعمال هستند. برخی دیگر شاخص‌های محاکمه عادلانه از جمله اصل برائت، تفهیم اتهام، حضور مستنطق در محکمه و مسایل از این قبیل تنها ناظر بر دعاوی جزایی می‌باشند. رعایت هنجارهای فقهی، اسناد بین المللی و قوانین سازوکار ضمانت اجرایی محاکمه عادلانه است، که نه تنها تشکیل یک محکمه با صلاحیت باید مطابق با احکام فقهی، قانونی و معیارهای جهانی باشد، بلکه شیوه و روش دادرسی آن نیز با اصول و ملاک‌های روشن و شناخته شده‌ی فقهی، قانونی و جهانی همراه باشد. در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی حق دادرسی عادلانه جزایی به شیوه تفکیکی و مستقل در پرتو اسناد بین المللی و فقهی با نگاهی به قوانین جزایی افغانستان و معیارهای آن پرداخته می‌شود. قابل یادآوری است که هدف این نوشتار نگاهی تطبیقی بین

* کدر علمی ابن سینا، پژوهشگر و استاد دانشگاه

سه نگاه مزبور نیست، بلکه هدف اصلی بررسی جایگاه محاکمه عادلانه در سه نگاه فقهی، اسناد بین‌المللی و قوانین جزایی کشور است.

واژگان کلیدی: اتهام، حقوق شهروندی، عدالت، محاکمه عادلانه، اسناد حقوق بشری، فقه و قوانین جزایی افغانستان

مقدمه

دادرسی عادلانه جزایی فرایندی است مبتنی بر برخورداری متهم و متضرر از کلیه حقوق دفاعی، دادخواهی، امکانات و شرایط برابر بین هردو طرف دعوا جهت تدارک دفاع و دادخواهی که نقض معیارهای آن موجب سلب وصف انصاف و عدالت از دادرسی است و در جانب مقابل رعایت معیارهای آن، می‌تواند نوید بخش تحقق دادرسی منصفانه و عادلانه باشد. فراهم کردن زمینه‌ای قانونی و اجرایی محاکمه عادلانه جزو حقوق اسلامی، شهروندی و حقوق بشری هر فرد متهم است. شایسته و بایسته یادآوری است که نه تنها تشکیل یک محکمه با صلاحیت باید مطابق با احکام فقهی، قانون و معیارهای جهانی باشد، بلکه شیوه و روش دادرسی آن نیز با اصول و ملاک‌های روشن و شناخته شده‌ی قانونی و جهانی همراه باشد. رسیدگی به اتهام و اختلاف‌های جزایی نیازمند محاکمه عادلانه است که حصول این امر با رعایت اصول محاکمات جزایی از پیش تعیین شده میسر است. رعایت اصول عدالت شکلی، راهی و سازوکاری استقرار عدالت ماهوی است و راهی دادرسی عادلانه از مسیر عدالت شکلی است، لذا حصول نتیجه عادلانه در گرو تأمین معیارهای قانونی شکلی است که مربوط به چگونگی تفسیر و اجرایی قواعد ماهوی است؛ از این رو، حق بر محاکمه عادلانه از مهم‌ترین حقوق انسان‌هاست. محاکمه عادلانه فرایندی است که بر مبنای اصل براءت و حفظ کرامت انسانی پایه‌گذاری شده و رعایت الزامات آن، رفتاری کرامت مدار و احکامی مبتنی بر عدالت و انصاف را نوید می‌دهد.

دادرسی جزایی در صورتی عادلانه است که توسط محاکم منصف و بی‌طرف و بر اساس تشریفات قانونی انجام گرفته و در جریان آن حقوق اساسی و قانونی متهم محترم شمرده شود. در این فرایند اقداماتی نظیر بازداشت غیرقانونی، توسل به زور و خشونت و شکنجه‌ی روحی و جسمی، استفاده از اقدامات غیر قانونی، خروج محکمه از بی‌طرفی، عدم استقلال، غیرعلنی بودن دادرسی، عدم تساوی امکانات دفاعی و سلب حقوق دفاعی متهم و منع مداخله وکیل، غیر قابل توجه و غیرقابل پذیرش است. ادیان الهی به ویژه اسلام در طول تاریخ منادی اصول محاکمه عادلانه از جمله استقلال و بی‌طرفی قاضی، نظارت بر



حسن انجام دادرسی، اصل مساوات، اصل علنی بودن دادرسی، اصل برائت، اصل تفسیر به نفع صاحب حق و مواردی از این دست بوده‌اند. این در حالی است که اصطلاح محاکمه عادلانه به عنوان حق بشری از دو قرن پیش به نظام‌های موضوعه راه یافته است.

قانون اجرائات جزایی با تغییرات شکلی و ماهوی گسترده نسبت به رسیدگی جزایی و نحوه‌ی تعقیب متهم، رعایت اصول و هنجارهای حقوق شهروندی و بشری و تلاش برای تحقق نظام محاکمه عادلانه نسبت به شاکی، متهم، متضرر، شاهد، مطلع، وکیل و مانند آن‌ها در فرایند رسیدگی جزایی در تاریخ ۱۳۹۳/۲/۱۵ به نشر رسید. در این قانون، بسیاری از نواقص و خلأهایی که در قانون اجرائات جزایی مؤقت سال ۱۳۸۲ بود، برطرف گردید. در خصوص حق دادرسی عادلانه؛ مانند حق دفاع و حق داشتن وکیل مدافع و ... ، اصل را بر لزوم داشتن وکیل و حق دفاع وی از متهم به عنوان موکل خود (فقره ۸ ماده هفتم و فقره ۲ ماده نهم قانون اجرائات جزایی). و ضرورت تفهیم حقوق قانونی متهم. (جزء ۱ ماده هفتم قانون اجرائات جزایی). از سوی مرجع قضایی و ضابطان عدلی در تمام امور جزایی قرار داده است. قانون جدید با تأثیرپذیری از فقه، با وجود برخی از اشکالات و ایرادات مترتب بر آن، برخوردار از جنبه‌ها و نکات مثبت بسیاری در خصوص رعایت تضمینات تحقق محاکمه عادلانه و منصفانه است و با تدوین طرزالعمل‌های اجرایی مقرر در آن، با وجود کارشناسان، قضات و وکلای مدافع با تجربه و مسلکی، می‌تواند در تضمین حقوق شهروندی و اساسی مردم، مؤثر و نقش آفرین باشد.

اصول دادرسی منصفانه یکی از مهمترین آثار اصل قانونی بودن جرم و جزا است که ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۲۷ قانون اساسی و ماده ۷ کدجز به این اصول پرداخته‌اند که هدف اصلی حمایت از حقوق متضرر، متهم و جامعه است.

اهمیت این نوشتار در این است که با توجه به تحولات عمیق و همه‌جانبه که در نظام حقوق جزایی شکلی صورت گرفته بود و مسیر توسعه و نهادینه شدن را طی می‌کرد، بایسته است که حق محاکمه عادلانه در نگاهی اسناد حقوق بشری، فقه و قوانین افغانستان بیشتر مورد بحث و بررسی قرارگیرد. از طرف دیگر وضعیت نظام حقوقی از هر طرف به حالت کُما و خمودگی فرو نرود.



الف) پیشینه، ماهیت و جایگاه محاکمه عادلانه جزایی

محاکمه عادلانه جزایی، تضمینات کلی است که جهت رعایت حقوق طرفین در فرآیند رسیدگی به انواع دعاوی نزد محاکم صلاحیت دار، مستقل، بی طرف و قابل پیش‌بینی در مکانیزم قضایی پیش‌بینی شده است. این تضمینات در صورت تحقق، سبب محدودیت اقتدار دولت در قبال افراد و در نتیجه صیانت مناسب‌تر از حقوق افراد است. ادیان الهی به ویژه اسلام در طول تاریخ منادی اصول محاکمه عادلانه از جمله استقلال و بی‌طرفی قاضی، نظارت بر حسن انجام دادرسی، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات (قبح عقاب بلا بیان)، اصل اباحه، اصل مساوات، اصل علنی بودن دادرسی، اصل برائت، اصل تفسیر به نفع متهم و مواردی از این دست بوده‌اند. این همه، در حالی است که اصطلاح محاکمه عادلانه به عنوان حق بشری از دو قرن پیش به نظام‌های موضوعه راه یافته است. اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ و میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی حق محاکمه عادلانه را به رسمیت شناخته‌اند و دولت‌ها را مکلف به اجرا و تضمین این حق برای تمام افراد نموده‌اند. در همین راستا افغانستان از سال ۱۳۴۴ش قانون اجرائات جزایی (جریده رسمی، شماره ۲۶، مورخ ۱۳۴۴/۳/۵) را برای سازماندهی محاکمه به تصویب رسانده است که بیشتر جنبه‌ای اقتدار دولتی دارد تا رویکرد حقوق بشری و شهروندی. مرحله بعدی قانون اجرائات جزایی موقت است که در سال ۱۳۸۲ به تصویب رسیده است و آخرین مرحله قانون شکلی ۱۳۹۳ است که جامع و تقریباً همه جانب اصول محاکمات جزایی را پوشش داده است.

۱. تعریف محاکمه عادلانه

از محاکمه عادلانه تعریف‌های زیادی ارائه گردیده است و در اینجا به بیان دقیق‌ترین و جامع‌ترین تعریف بسنده می‌کنیم. محاکمه عادلانه وصف ترکیبی است که برای ارائه تعریف دقیق از آن، واکاوی هر جزء آن مفید به نظر می‌رسد. محاکمه به معنای «رسیدگی و تصمیم‌گیری قضایی در باره موضوعات میان طرفین دعوا، چه امور حکمی و چه موضوعی، در دادگاهی صلاحیت دار است» یا رسیدگی قضایی به امور موضوعی و حکمی میان طرفین، در دعاوی جزایی یا مدنی، نزد دادگاهی صلاحیت دار به کار رفته است. (فضایلی، ۱۳۸۹، ص ۴۷) به بیان دیگر دادرسی منصفانه عبارت است از دادرسی منطبق با تشریفات قانونی به وسیله یک محکمه صالح و بی طرف که حقوق اساسی و قانونی متهم و متضرر در آن محترم شمرده شود.



مفهوم عادلانه نیز به عنوان جزء دوم وصف ترکیبی محاکمه عادلانه در لغت به معنای «رفتار برابر و مطابق با قواعد و حقوق با هر شخص یا طرف» یا به معنای معقول و عادلانه یا متناسب با شرایط است. لیکن در ادبیات قضایی و در لسان حقوقی به معنای دارا بودن وصف بی طرفی و درستی، بدون جانبداری و نفع شخصی و برابری میان طرفین دعا به کاربرده شده است. (فضایلی، ۱۳۸۹، ص ۸۹)

از دادرسی منصفانه در اسناد بین المللی و منطقه ای به عنوان یکی از حقوق بنیادین زیاد، یاد شده اما در اسناد مذکور تعریف روشنی ارائه نشده و تنها به بیان موارد تضمین های آن اکتفا کرده اند. همچنانکه قانون اجرائات جزایی سال ۱۳۹۳ نیز تعریف مشخص از محاکمه عادلانه ارائه نکرده و صرف در ماده ۷ آن به مصادیق ضمانت اجراهای آن اشاره کرده است.

به این ترتیب، محاکمه عادلانه شامل مجموعه معیارها و تضمیناتی است که جهت رعایت حقوق طرفین در فرآیند دادرسی، انواع دعاوی نزد محکمه صلاحیت دار، مستقل و بی طرف در مکانیزم قضایی پیش بینی شده است.

۲. تضمینات محاکمه عادلانه جزایی

دادرسی عادلانه شامل مصادیق متعددی است که هر فردی در فرآیند دادرسی جزایی از آن‌ها برخوردار است. برخی از مصادیق محاکمه عادلانه از جمله حق دادخواهی، دسترسی به محاکم بی طرف و مستقل و... حقوقی است که در تمام دعاوی قابل اعمال است و برخی دیگر از جمله اصل براءت، تفهیم اتهام و... ناظر بر دعاوی جزایی می باشند که رعایت آن‌ها دارای تضمینات زیر می باشند.

۲-۱. تضمینات عمومی

تضمینات عمومی شامل حق دادخواهی، استقلال و بی طرفی مرجع رسیدگی، برابری امکانات دفاع، برخورداری از تسهیلات و مهلت کافی دفاع، حق رسیدگی حضوری، حق تجدیدنظر خواهی، حق رسیدگی علنی، حق رسیدگی در مهلت معقول و اصل تقابل یا تناظر است. این تضمینات در مواد ۱۰-۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰) و اسناد منطقه ای دیگر مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است و به تبعیت از اسناد بین المللی و بلکه در راستایی تحقق عدالت جزایی، این تضمینات در سیستم محاکمات جزایی کشور، وجه قانونی پیدا کرده است. از باب نمونه علنی بودن جلسه قضایی ماده ۴۰ قانون مدنی و ماده ۲۱۳ قانون اجرائات جزایی، حق دفاع ماده ۵۱ قانون مدنی و ماده ۹ قانون اجرائات جزایی، اعتراض



بر صلاحیت قضایی ماده ۲۱ قانون مدنی، حق اعتراض علیه حکم محکمه ماده ۲۴۰، زمان اعلان اعتراض بر حکم محکمه ماده ۲۵۲ قانون اجرائات جزایی پیش بینی شده است که این نوع ضمانت اجرا، در تمام دعاوی قابل اعمال است.

ب) ضمانت اجراهای خاص ناظر بر دعاوی جزایی

اصل براءت، (ماده ۵ قانون اجرائات جزایی). تفهیم اتهام، (جزء ۱ ماده ۷ قانون اجرائات جزایی). انتخاب و تعیین وکیل مدافع، (جزء ۸ ماده ۷ و فقره ۲ ماده ۹ قانون اجرائات جزایی) داشتن مترجم، (جزء ۱۰ ماده ۷ و ماده ۱۱ قانون اجرائات جزایی) قانونی بودن بازداشت (ماده ۸۱ و ۸۶ و ۹۹ قانون اجرائات جزایی) و منع بازداشت خودسرانه، حق سکوت، (جزء ۷ ماده ۷ و ماده ۱۵۰ قانون اجرائات جزایی) حق جبران خسارات برای عدم اجرای عدالت، (ماده ۱۹۵ قانون اجرائات جزایی). رعایت کرامت انسانی (جزء ۱ فقره ۱ ماده ۶ قانون اجرائات جزایی). و ممنوعیت مجازات مضاعف از جمله حق های موجود در فرآیند رسیدگی به دعاوی جزایی است که متهم از آن ها برخوردار است. این موارد در ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی هم بیان گردیده است.

حمایت حقوق بشری از معیارهای محاکمه عادلانه در امور جزایی

حق آزادی و ممنوعیت سلب آزادی یکی از حقوقی است که در اسناد بین المللی و منطقه ای به عنوان یکی از حقوق اساسی اشخاص شناخته شده است. از جمله اسناد بین المللی که به این حق اشاره نموده اند، می توان به ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره نمود که به صراحت عنوان داشته است «هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت دارد.» در همین راستا ماده ۹ این اعلامیه بیان می دارد: «احدی نباید مورد دستگیری، بازداشت یا تبعید خودسرانه قرار گیرد.» مفهوم این دو ماده در فقره ۱ ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ به دنبال یک دیگر ذکر شده اند. «هرکس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. احدی نباید مورد دستگیری یا بازداشت خودسرانه قرار گیرد. از هیچ کس نمی توان سلب آزادی کرد مگر به دلایل قانونی و آیین دادرسی مقرر به حکم قانون.» این امر در اسناد حقوق بشر منطقه ای هم مورد تأکید قرار گرفته اند. ماده ۶ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت ها ۱۹۸۱ و ماده ۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹ آزادی را حق اشخاص دانسته و بازداشت غیر قانونی را ممنوع نموده اند. همچنین فقره ۱ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های



اساسی ۱۹۵۰ نیز پس از تصریح به حق آزادی، مواردی را که می‌توان طی آن آزادی افراد را محدود نمود یا به عبارتی دیگر آن‌ها را دستگیر یا بازداشت کرد مشخص نموده است.^۱

نکته‌ی جالب توجه در خصوص این ماده آن است که در تمامی بندها در کنار بازداشت لفظ «قانونی» به صراحت ذکر شده تا بازداشت‌هایی که طبق قانون انجام نشده است را هرچند به قصد انجام این بندها باشد، خارج نماید. اثر حقوقی آن است که بازداشت‌های خود سرانه و غیر قانونی قابل پیگیری قضایی است (ماده ۱۰۴ قانون اجرائات جزایی)

حق آزادی در زندگی و رفت‌وآمد که در معنای منفی آن محرومیت از آزادی^۲ است با مفهومی تحت عنوان محدودیت در جابجایی^۳ متفاوت می‌باشد. مفهوم دوم ناظر به مرزهای جغرافیایی است. بدین معنا که افراد نمی‌توانند آزادانه در فاصله بین مرزهای جغرافیایی چند کشور جابجا شوند اما اولی ناظر به محدود کردن آزادی رفت و آمد فرد بین مرزهای یک کشور می‌باشد. از طرفی در برابر این حق، وظیفه دولت برای حفظ و حمایت از آن قرار دارد، لذا دولت ملزم است از این حق شهروندی حمایت کند و سازوکار لازم برای این حمایت را فراهم نماید. این تعهد، «تعهد به نتیجه» می‌باشد. بدین معنا که حمایت از این حق ناظر به وسایل و امکانات دولت نیست بلکه به طور مطلق باید این حق شهروندی افراد به آنان اعطا شود، به همین جهت قوانین اساسی بسیاری از کشورها نیز به این حق به

^۱ هرکس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کس نباید از آزادی خود محروم شود مگر در موارد ذیل و طبق آیینی که به موجب قانون مقرر شده است:

الف - بازداشت قانونی شخص پس از محکومیت در دادگاه صالح؛

ب - دستگیری یا بازداشت قانونی شخص به علت عدم رعایت دستور قانونی دادگاه یا برای تأمین اجرای هر تعهدی که به موجب قانون مقرر شده باشد؛

ج - دستگیری یا بازداشت قانونی شخص جهت حاضر کردن او نزد مراجع صالح قانونی به دلیل سوء ظن موجه در ارتکاب جرم توسط وی یا هنگامی که دستگیری یا بازداشت جهت جلوگیری از ارتکاب جرم توسط وی یا متواری شدن وی پس از ارتکاب جرم به جهت موجه ضروری به نظر می‌رسد؛

د- بازداشت صغیر به موجب دستور قانونی به منظور نظارت آموزشی - پرورشی یا بازداشت قانونی به منظور حاضر کردن وی نزد مراجع صالح قانونی؛

ه - بازداشت قانونی اشخاص جهت جلوگیری از شیوع بیماری عفونی یا بازداشت قانونی اشخاص مجنون، دائم الخمر، معتاد به مواد مخدر یا روان گردان؛

و- دستگیری یا بازداشت قانونی شخص جهت جلوگیری از ورود غیر قانونی وی به کشور یا بازداشت اشخاصی که علیه آنان اقداماتی جهت اخراج یا استرداد در جریان است.

² . Deprivation of liberty.

³ . Restriction on movement.



صراحت اشاره نموده‌اند. قانون اساسی افغانستان نیز از این امر غافل نبوده و در ماده ۳۹ خود به صراحت بیان داشته است: « هر افغان حق دارد به هر نقطه کشور سفر نماید و مسکن اختیار کند، مگر در مناطقی که قانون ممنوع قرار داده است. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون به خارج افغانستان سفر نماید و به آن عودت کند.» جهت حمایت از این حق و اجرای مناسب این ماده قانون اساسی، قوانین جزایی ضمانت اجرایی را برای نقض این حق پیش‌بینی نموده‌اند. به عبارت دیگر اگر دولت یا فرد دیگری، آزادی شهروندی را نقض نماید به حق اساسی وی صدمه وارد آورده است. لذا، طبق قانون جزایی مجازات می‌شود.

سازوکار ضمانت اجرای این حق، به این صورت است که قانون‌گذاران کشور برای اشخاصی که از حدود قانونی در امر گرفتاری عبور می‌کنند و مرتکب توقیف غیر قانونی میشوند، این عمل را جرم دانسته و برای آن مجازات تعیین کرده‌اند. ماده‌ی ۵۸۸ و ۵۹۹ کد جزا توقیف غیرقانونی اشخاص و سلب آزادی آن‌ها را جرم و قابل مجازات دانسته است. در ماده ۹۹ قانون اجراء جزایی به روشنی اعلان کرده که مسئولین توقیف خانه‌ها، حق سلب آزادی اشخاص را بدون اوامر و قرارهای مقامات صالح ندارند. از ماده ۵۹۰ تا ۵۹۹ کد جزا نیز به جرم اختطاف و سلب آزادی غیر قانونی پرداخته و مجازات‌های شدیدی را برای مرتکبین پیش‌بینی کرده است. همه این تدابیر در راستای حمایت از حق آزادی و محاکمه عادلانه قابل ارزیابی است. به این ترتیب اجرای محاکمه عادلانه تضمینات قوی و ثابتی را در قانون اساسی و قوانین جزایی پیش‌بینی کرده است.

شناسایی معیارهای محاکمه عادلانه در اسناد بین‌المللی

رعایت حق دادرسی منصفانه، نیازمند معیار و اصولی است که با آن‌ها میتوان رعایت یا عدم رعایت اصول دادرسی را سنجش نمود، لذا در این قسمت به مطالعه و معرفی معیارهای محاکمه عادلانه می‌پردازیم.

الف) اصل برائت

اصل بر بی‌گناهی هر فرد است مگر این که مجرمیت وی مطابق قانون در چارچوب یک محاکمه عادلانه در مرجع صالح اثبات گردد؛ بنابراین هر کس علیه شخص دیگر اقامه دعوی جزایی نماید باید مدارک و دلایل لازم را برای اثبات ادعایی خود اقامه کند؛ تا زمانی که دلایلی بر اثبات مجرمیت در مرجع صالح ارائه نگردد شخص بی‌گناه و فاقد مسؤولیت جزایی است.



این اصل در فقره ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و فقره ۲ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت شناخته شده است و به موجب آن هر کس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد حق دارد بی گناه فرض شود تا این که مقصر بودن او بر طبق قانون و در محکمه با صلاحیت احراز گردد. بدین سان اصل برائت یکی از اصول مسلم انسانی و اسلامی است که اثر حقوقی آن، لزوم ارائه دلیل از سوی مدعی است.

ب) منع توقیف خودسرانه

از نخستین اصول و معیارهای لازم برای تضمین مصونیت جان، مال و آزادی اشخاص، ممنوعیت هرگونه تعرض به افراد بدون حکم قضایی ناشی از فرایند قانونی منصفانه است. همانگونه که در اسناد حقوق بشری تصریح گردیده، سلب آزادی از اشخاص، یک امر استثنایی است که تنها به حکم ضرورت و بر مبنای قانون و دستور مرجع صالح قابل تطبیق است. (فقره ۳ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی) بنابراین حق آزادی و امنیت شخصی افراد اقتضاء می کند بازداشت و گرفتاری افراد جز به حکم قانون ممنوع گردد. برای حفظ حقوق افراد بازداشت شده باید تضمینات حداقلی را برای آن‌ها در نظر گرفت و به موجب آن هر کس گرفتار می شود، باید در موقع گرفتار شدن از دلیل آن مطلع شود و به وی تفهیم اتهام گردد (ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و فقره ۲ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی) و در اسرع وقت نزد مراجع قضایی قانونی حاضر گردد یا در مدت معقولی جلسه دادرسی برگزار گردد یا آزاد شود. فرد بازداشت شده امکان تظلم خواهی دارد و دادگاه بدون تاخیر باید راجع به قانونی بودن بازداشت اظهار نظر کند. (فقره ۴ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی) همچنین هر کس که به طور غیرقانونی دستگیر یا بازداشت می شود حق جبران خسارت خواهد داشت. (فقره ۵ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی) صدور قرار بازداشت موقت باید در اختیار مقام قضایی باشد در غیر این صورت بازداشت، خودسرانه است و عدم رعایت شرایط قانونی باید به بطلان قرار بازداشت و مجازات مقام صادر کننده منجر شود. زیرا بازداشت افراد نقض حق آزادی آن‌ها است، بنابراین باید به موجب قانون و توسط مقام صلاحیت دار صورت گیرد.

ج) حق برخورداری متهم از امکانات لازم برای دفاع

«حق دفاع متهم عبارت از مجموع تضمینات قانونی و قضایی است که در سطح ملی، منطقه‌ای و یا بین المللی برای افرادی که در مظان ارتکاب جرم قرار می گیرند؛ در سراسر یک رسیدگی جزایی با هدف اتخاذ تصمیمی عادلانه به دور از اشتباهات قضایی،



منظور گردیده است.» (آشوری، ۱۳۷۲، ص ۴۰) می‌توان گفت حق دفاع متهم مجموع تضمین‌های قانونی و قضایی است که در تمام مراحل رسیدگی جزایی برای افراد متهم به ارتکاب جرم و به هدف اتخاذ تصمیم عادلانه به دور از اشتباهات قضایی در نظر گرفته است. (امیری، ۱۳۹۲، ص ۲۲) روشن است، یکی از مهم‌ترین تضمین‌ها و معیارهای حق دفاع امکان دسترسی متهم به همه اطلاعات ارائه شده به قاضی در باره دوسیه او است تا بتواند نظرهای خود را راجع به آن ابراز کرده و مورد اعتراض قرار دهد و یا نادرستی آن را با ادله مخالف به اثبات برساند.

حق دفاع این امکان را برای متهم فراهم می‌کند که بتواند پیش از محکوم شدن از خود دفاع کند. برای دفاع لازم است متهم از حق انتخاب وکیل برخوردار باشد. حق ارتباط و انتخاب وکیل شامل حق آگاهی متهم از وجود چنین حقی و برخورداری از مساعدت وکیل و معاضدت قضایی رایگان می‌باشد. (بند ب و د فقره ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی) به این ترتیب متهم می‌تواند برای ارائه دفاع شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب خود در محکمه حاضر شود و در صورتی که وکیل نداشته باشد حق داشتن یک وکیل به او اطلاع داده می‌شود و در صورت عجز از پرداخت حق الوکاله از وکیل مساعدتی استفاده خواهد کرد. همچنین در صورتی که متهم به زبانی که در محکمه صحبت می‌شود، آشنا نباشد می‌تواند از خدمات رایگان مترجم استفاده نماید و تمام اوراق و مدارک موجود در پرونده به طور کامل ترجمه شود.

د) حق جرح و تعدیل شهود

حق جرح و تعدیل شهود شامل حق احضار و سوال از شهود است. متهم می‌تواند شخصاً یا توسط وکیل خود از کسانی که علیه او شهادت داده‌اند سوال کند. همچنین متهم می‌تواند شاهدان را جمع کرده و شرایط آن‌ها را برای پذیرش شهادت شان نقد و به چالش بکشد و نیز شهودی را که دارای اطلاعاتی در جهت اثبات بی‌گناهی آنان هستند به دادرسی احضار نموده تا به نفع او اقامه شهادت نمایند. (بند ه فقره ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی)

ه) حق برابری

این اصل در مورد تمام حقوق انسانی از مهم‌ترین جلوه‌های رعایت مساوات و برابری در امر قضاوت است که اقتضای برابری افراد و اصحاب دعوا است. از یک طرف همه افراد جامعه برای دست‌یابی به حق خویش به صورت برابر به مراجع قضایی صالح، بخاطر استماع دعوی



شان یا دفاع از اتهامات ادعا شده علیه خود، دسترسی داشته باشند و از سوی دیگر در فرایند دادرسی برابری بین اصحاب دعوا، مورد اهتمام و مراعات قرار گیرد؛ از این رورعايت مساوات بين دوطرف دعوا در همه جوانب بویژه در اجرای همسان قوانین نسبت به همگان مورد توصیه و تأکید اسناد بین المللی است. (ماده ۷ و ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و فقره ۱ ماده ۱۴ و ۲۶ میثاق بین المللی، حقوق مدنی و سیاسی)

در خصوص اصل برابری نکته‌ای مهم قابل یاد آوری است، که امروزه در دادرسی جزایی از اهمیت خاصی برخوردار است، برابری بین سارانوال و متهم است که از آن به برابری «سلاح‌ها» یاد می‌شود. از آن جایی که در مورد دادرسی جزایی، سارانوال تحقیق و تعقیب، یک طرف دعوا است که تلاش می‌کند مجرمیت متهم را اثبات و زمینه محکومیت او را فراهم کنند، لذا تضمین دادرسی عادلانه، توازن بین دوطرف دعوا را حتمی می‌نماید و هر دو طرف برای ارائه مطالب شان باید وسایل، امکانات و فرصت کافی در اختیار داشته باشند. بند ب فقره ۳ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی)

(و) حق جبران خسارات برای عدم اجرای عدالت

به موجب فقره ۵ ماده ۹ و بند ۶ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، در صورتی که محکومیت در نتیجه اشتباه قضایی باشد و فرد به خاطر اشتباه قضایی محکوم و متحمل مجازات شده باشد، مستحق است که خسارت او طبق قانون جبران گردد، مگر این که ثابت شود، خود متهم که از حقایق باخبر بوده و در زمان لازم حقایق را بیان نکرده و در اثر بیان نکردن حقایق از طرف خودش، متضرر شود؛ در این صورت مستحق جبران خسارت نیست. به موجب قاعده لاضرر کسی نباید اعمال حق خود را وسیله اضرار به غیر قرار دهد و در صورت ورود ضرر باید در صدد جبران آن بر آید. ضرر به معنای از دست دادن چیزی است که انسان آن را دارا است اعم از این که مال، جوارح، عرض یا آبرو باشد.

(ز) حق علنی بودن دادرسی

علنی بودن دادرسی، تأمین کننده دو مصلحت است: یکی حمایت از متهم در برابر محاکمات سری و دیگری بدست آوردن اعتماد عمومی نسبت به اجرای عدالت. کار ویژه این اصل عبارت از تضمین نظارت اجتماعی بر اجرای مستقل عدالت است، زیرا محروم کردن عموم از امکان حضور در رسیدگی قضایی منجر به تصمیمات نادرست و احتمال ایجاد فساد می‌گردد. محاکمات علنی هم در محاکمات جزایی و هم مدنی لازم است، لکن در محاکمات جزایی از اهمیت و ضرورتی به مراتب بیشتر برخوردار است. به گونه‌ای که امکان



دسترسی عموم شهروندان به روند محاکمه، اصل انکار ناپذیر در تأمین دادرسی منصفانه است، بنابراین این اصل هم در مقررات بین المللی حقوق بشر و هم در قوانین ملی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. تشکیل جلسه دادرسی محرمانه و سری در دوسیه‌های امنیتی امر کاملاً استثنایی است. (فضایلی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۸)

علنی بودن محاکمه پیش از آنکه حق اصحاب دعوا باشد، تکلیف محکمه است و لازمه‌ای آن چنین است که علنی برگزار کردن جلسه متوقف به درخواست از سوی اشخاص نیست، وظیفه قاضی است که باید محکمه را علنی برگزار کند مگر در موارد استثنایی که به درخواست اشخاص، با تشخیص محکمه می‌تواند یکی از آنها باشد، از این رو در این بخش به مثل معروف می‌رسیم که می‌گوید: « عدالت نه تنها باید اجرا شود بلکه اجرای آن باید دیده شود. » (فضایلی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۸)

ح) منع مجازات مضاعف

عدالت و موازین اخلاقی و حقوقی اقتضاء می‌کند کسی که مرتکب تخلف یا جرمی شده باشد برای عمل ارتكابی یک بار مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد. خواه این مجازات خارج از قلمرو کشور متبوع مجرم یا متخلف و خواه داخل قلمرو آن اعمال شده باشد. این اصل با اصل اعتبار آراء قضایی و امر قضاوت شده نیز سازگاری دارد. (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۷)

ممنوعیت مجازات مضاعف در اسناد حقوق بشری به رسمیت شناخته شده است. با این مضمون که هیچ کس را نمی‌توان برای جرمی که به علت اتهام آن به موجب حکم قطعی صادره طبق آیین دادرسی جزایی هر کشوری محکوم یا تبرئه شده است، مجدداً مورد تعقیب و مجازات قرار داد. (فقره ۷ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی)

۱. حق محاکمه عادلانه جزایی در فقه و قوانین جزایی افغانستان

فقه، از مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع حقوق افغانستان به شمار می‌رود و بخش مهمی از قوانین موجود در نظام حقوقی کشور متأثر از منابع فقهی و آراء فقها است. حق دادرسی عادلانه هم در فقه و هم در نظام جزایی کشور مورد اهتمام جدی است، زیرا این حق ضمانت اجرایی تحقق و یا پیشگیری از نقض بسیاری از حقوق شهروندی شناخته می‌شود. در این بخش با شناسایی موارد و تحلیل و ارزیابی آن‌ها مورد اهتمام است. بر همین اساس تلاش می‌نماییم با دقت در آراء فقها و منابع مشهور فقهی و قانون اجرائات جزایی مهم‌ترین معیارهای محاکمه عادلانه را در فقه و قوانین کشور شناسایی و بررسی نماییم.



پیشینه‌ای حق برخورداری از اصول محاکمات جزایی، در افغانستان در زمره‌ای حقوقی بوده است که به شدت هم در بخش قانونگذاری و هم دادرسی و اجرایی غیرعادلانه و غیرمنصفانه بوده است که علل و دلایل آن، زمان و نوشتار جداگانه می‌طلبد. با قصد عبور از این نقیصه حرکت‌های در دوره اخیر انجام شد. یک نمونه‌ای روشن آن قانون‌گذاری اجراءات جزایی است که به تناسب بحث از دادرسی در اسناد حقوق بین‌المللی و تأثیر پذیری این قانون از اندیشه فقهی، شایسته و بایسته است که نگاهی کوتاه به تضمینات اصول محاکمه عادلانه در نظام دادرسی جزایی افغانستان داشته باشیم.

با نگاهی تحول محور به نظام قانون‌گذاری و قضایی کشور، می‌توان گفت تدوین قانون اساسی سال ۱۳۸۲، نخستین و مهم‌ترین گام برای استقرار حاکمیت قانون پس از بحران‌های داخلی بوده است. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی از جمله مهم‌ترین وظایف هر دولت معرفی شده است. (ماده ۲۶ قانون اساسی افغانستان) همچنین تأمین حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد و تضمین امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون و شریعت از وظایف دولت است. (ماده ۲۲، ۲۵، ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی افغانستان)

قوانین عادی نیز اصول محاکمه عادلانه را به رسمیت شناخته‌اند. اصول مختلف و تضمینات عمومی و جزایی دادرسی در قوانین و مقررات عادی با تأثیرپذیری از فقه مورد تصریح قرار گرفته است. مصادیق ضمانت اجرای تضمین اصول مربوط به محاکمه عادلانه مقرر در قانون اساسی و در قوانین عادی مشخص شده است که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) اصل برائت

اصل برائت که مبتنی بر موازین شرعی است، دارای جایگاه ویژه‌ای است و به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شده است. اصل برائت هم در قلمرو مسائل جزائی و هم در زمینه مباحث مدنی و مسائل مربوط به آن‌ها دارای کاربرد گسترده‌ای است. اصل برائت عبارت است از: حکم به ثابت نبودن تکلیف برای شخص در جایی که اصل تکلیف مورد شک باشد. به بیان دیگر هرگاه کسی متهم بع ارتکاب جرمی شود و دلیل روشن بر ارتکاب ان موجود باشد، شخص بی‌گناه است. دلایل متعدد بر اعتبار اصل برائت وجود دارد؛ از جمله این آیه شریف: «لا یكلف الله الا ما آتاهما» (طلاق/۷) و حدیث نوی رفع: «رفع عن امتی تسعه الخط، والنسیان، و ما کرهوا علیه و ما لایعلمون و ...» (صدوق، خصال، ج ۲، ص ۴۱۷). این اصل در قانون اساسی و قانون عادی نیز به رسمیت پذیرفته شده است.



اصل برائت در هر مرحله دادرسی جزایی کاربرد دارد. مرحله نخست آن است که دادرس روشن کند که اصولاً عمل انتسابی به متهم جرم است یا نه؟ اگر دلیل محکم شرعی یا قانونی مجرمیت عمل انتسابی موجود نباشد، جای استفاده از اصل برائت است و شخص باید رها شود. در مرحله بر فرض که عمل انتسابی جرم باشد، مرحله دوم این طرسش است که آیا این شخص عمل را مرتکب شده است یا نه؟ در این مرحله قاضی مکلف که با مراجعه به شهود، اقرار یا سایر مدارک اثباتی جرم، تشخیص دهد و بداند که مدارک اثباتی وجود دارد یا ندارد و اگر مدرک جرمی موجود نباشد، جای کاربرد اصل برائت است. به این ترتیب در تمام مراحل دادرسی اسلامی، اصل برائت مورد توجه قرار گرفته و رعایت نکردن آن عدول از دادرسی عادلانه است.

ب) بی طرفی و استقلال مستنطق

استقلال و بی طرفی در دادرسی عموماً به عنوان یک اصل به کار میرود و این دو عبارت تا حد زیادی با یکدیگر هم پوشانی دارند. با این حال، این دو اصطلاح مفهوم یکسانی ندارند. استقلال در دادرسی‌ها به معنای عدم تابعیت و عدم تأثیرپذیری محاکم و دادرسی از فشارها و عوامل خارجی از جمله دولت‌ها، سازمان‌ها و افراد قدرتمند است. اما بی طرفی به معنای عدم جانبداری و عدم پیش داوری به نفع یکی از طرفین دادرسی است و اصولاً استقلال یکی از عوامل تأمین کننده بی طرفی می باشد.

از این رو، اصل بی طرفی مستنطق و دادرس در دادرسی مورد تأکید فقه اسلامی است (شهیدثانی، ۱۴۲۶، ص ۴۸۶) هر چند در معنی و مصادیق آن اختلاف نظرهایی بین فقیهان وجود دارد. برخی مراد از بی طرفی دادرس را لزوم رعایت مساوات کامل بین طرفین اختلاف دانسته اند. همچنین به عقیده برخی فقها، دادرس را ملزم به تساوی بین طرفین به لحاظ میل قلبی و باطنی به آن‌ها ندانسته اند (شهیدثانی، ۱۴۲۶، ص ۴۸۶).

به هر روی، صرف نظر از لزوم یا عدم لزوم رعایت بی طرفی در آداب و رفتار دادرس با طرفین، لزوم بی طرفی او در قضاوت بین آن‌ها و تصمیم‌گیری در فقه مورد اجماع فقها است و از اصول اولیه دادرسی اسلامی محسوب می شود. (حلی، مختلف الشیعه، به نقل از: شهید ثانی، ص ۴۸۶)

همچنین در قوانین عادی شرایط و نحوه تضمین اصول محاکمه عادلانه و ضمانت اجرای کوتاهی مقامات عدلی و قضایی در اجرای وظایف خود مشخص کرده است. (ماده ۱۷ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضاییه افغانستان) همچنین قانون اجراء جزایی در بردارنده



اصول متعدد تعقیب عدلی و محاکمه عادلانه است. بی طرفی و استقلال کامل مراجع عدلی و قضایی (ماده ۱۱۶ ق.ا.ا. و ماده ۱۹ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه) از اصول مهم دادرسی عادلانه‌ای جزایی است که مورد تأکید قانون و قانون‌گذار قرار گرفته است.

استقلال قاضی نیز از آموزه‌های مورد تأکید فقه به شمار می‌رود و نه تنها دادرسی باید از پذیرش هر نوع امری که به استقلال وی آسیب می‌زند، پرهیز کند، بلکه حکومت اسلامی نیز حق تحمیل هیچ موضوع یا نظریه را بر قاضی ندارد. چنانکه در داستان مشهور قضاوت شریح قاضی بین امام علی^(ع) که خلیفه وقت مسلمین بودند و فرد یهودی، شریح با استقلال کامل و بدون توجه به مقام امام^(ع) که اعطاکننده مسند قضاوت به او بودند، حکم به نفع یهودی داد. (ابن اثیر، ج ۳، ۱۳۸۵ق)

استقلال قضائی بدان معنا است که قضات، در مقام دادرسی، صرفاً براساس موازین قانونی و دستورات وجدانی خود، به دور از هرگونه نفوذ یا فشار بیرونی و درونی مبادرت به صدور حکم نمایند. در این ارتباط «احکام محاکم باید مستدل و مستند به مواد قانونی و احکام فقهی باشد» منظور از استقلال قاضی این است که وی هنگام رسیدگی به دعوی و صدور رأی، اصول محاکمات جزایی و حقوق طرفین را رعایت نموده و به دور از هرگونه اعمال نفوذ مقامات و نهادهای دیگر صرفاً براساس ادعا و اسناد و مدارک مطرح شده از سوی طرفین دعوا، قوانین و مقررات موجود، بر اساس علم منطقی و عقلایی خود حکم صادر نماید.

ج) لزوم تخصص و مهارت قاضی

تخصص و مهارت قاضی برای انجام قضاوت و لزوم تسلط وی به علوم لازم برای انجام این کار از ضرورت‌های دادرسی اسلامی محسوب می‌شود و فقها مباحث مفصلی را در باره حداقل‌های علمی لازم برای قاضی جهت تصدی منصب قضا مطرح کرده‌اند. (شهیدثانی، ۱۴۲۶، ص ۴۸۷) بنابراین یکی از اصول دادرسی اسلامی، انجام این دادرسی توسط افراد دارای مهارت و تخصص علمی است. (الزحیلی، ۲۰۰۶م، ص ۵۹۳۶)

استثنای مهمی که بر این اصل وارد شده است، عدم لزوم رعایت این اصل در مورد قاضی تحکیم است. در واقع، قاضی تحکیم، یعنی فردی که طرفین اختلاف بر سر او برای حل اختلاف‌شان تراضی کرده‌اند، می‌تواند حائز شرایط علمی و تخصصی مذکور برای سایر قضات نباشد. (الزحیلی، ۲۰۰۶م، ص ۶۲۵۱) لزوم تخصص و تجربه کافی مورد تأکید حقوق و قوانین نیز قرار گرفته است. (جزء ۳ فقره ۱ ماده ۸۱ قانون تشکیل صلاحیت محاکم.)

د) حق دفاع



حق دفاع در برابر ادعاهایی که علیه اشخاص صورت می‌پذیرد از اصول مسلم دادرسی اسلامی است. به طوری که نه تنها دادرس موظف است که پس از استماع سخنان هر یک از طرفین، فرصت تکلم را به دیگری بدهد. (شهیدثانی، ۱۴۲۶، ص ۴۹۳) بلکه منع دادرسی غیابی در حقوق الهی و مقررات سخت‌گیرانه دادرسی‌های غیابی در حقوق الناس و نیز ادعا بر میت، (نجفی، جواهرالکلام، باب قضا) همگی نشان‌دهنده وجود حق دفاع در نظام دادرسی اسلامی است.

حق دفاع متهم جزو اصولی دادرسی جزایی است (ماده ۹ قانون اجرائات جزایی) «حق دفاع متهم عبارت از مجموع تضمینات قانونی و قضایی است که در سطح ملی، منطقه‌ای و یا بین المللی برای افرادی که در مظان ارتکاب بزه قرار می‌گیرند، در سراسر یک رسیدگی جزایی با هدف اتخاذ تصمیمی عادلانه به دور از اشتباهات قضایی، منظورگردیده است.» (آشوری، ۱۳۷۲، ص ۴۰)

حق دفاع این امکان را برای متهم فراهم می‌کند که بتواند پیش از محکوم شدن از خود دفاع کند. برای دفاع لازم است متهم از حق انتخاب وکیل برخوردار باشد. (ماده ۱۵۴ قانون اجرائات جزایی) به این ترتیب متهم می‌تواند برای ارائه دفاع شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب خود در محاکمه حاضر شود. همچنین در صورتی که متهم به زبانی که در محکمه تکلم می‌شود، آشنا نیست می‌تواند از خدمات رایگان مترجم استفاده نماید و تمام اوراق و مدارک مضبوط در دوسیه به طور کامل ترجمه شود. (ماده ۱۱ قانون اجرائات جزایی)

حق داشتن وکیل به عنوان حق دفاع حتی در مرحله تحقیقات مقدماتی وجود دارد. به موجب ماده ۸ اصول محاکمات جزایی متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل مدافع یا مساعد حقوقی همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط ضابط عدلی به متهم ابلاغ و تفهیم شود. چنانچه متهم احضار شود این حق در برگه احضاریه قید و به او ابلاغ می‌شود. وکیل متهم می‌تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند. اظهارات وکیل در صورت مجلس نوشته می‌شود. ضمانت اجرای عدم رعایت این حق بی اعتباری تحقیقات است. در کلیه امور جزایی طرفین دعوا می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع تا سه نفر را معرفی نمایند. (فقرات ۱ و ۲ ماده ۹ قانون اجرائات جزایی) متهم می‌تواند از محکمه درخواست تعیین وکیل نماید و محکمه در صورت تشخیص عدم توانایی متهم برای تعیین وکیل برای وی وکیل رایگان تعیین خواهد کرد. (ماده ۱۰ قانون اجرائات جزایی) در



جرائمی که مجازات آن‌ها به موجب قانون حبس طویل یا بالاتر از آن باشد، چنانچه متهم شخصاً وکیل معرفی ننماید، مساعد حقوقی الزاماً از طرف محکمه برای او تعیین خواهد شد. (فقره ۴ ماده ۹ قانون اجرائات جزایی)

ه) تلاش برای فصل اختلاف بدون صدور حکم

یکی از وظایف قاضی در فقه، پرهیز از صدور حکم بین طرفین اختلاف و حل و فصل اختلاف آن‌ها به شیوه صلح و سازش است. چرا که علاوه بر ورود نهی صریح از قضاوت بین مردم و پرهیز از فتوا دادن بین آن‌ها (علامه حلی، بحارالانوار) تا حد امکان، فقها ترغیب طرفین به صلح را نیز جزو مستحبات مؤکد برای قاضی دانسته‌اند.

شهید ثانی در همین رابطه چنین می‌نویسد: «و مستحب است که قاضی قبل از حکم، طرفین را به صلح ترغیب نماید و هرگاه تحقق صلح بین آنان متعذر باشد، به مقتضای شرع بین آنان حکم کند...» (العاملی، شهید ثانی، ۱۴۲۶، ص ۴۹۴)^۱

ابن ادریس نیز در السرائر بر جواز و استحباب امر طرفین به صلح و سازش از طرف قاضی ادعای اجماع کرده و آن را مقتضی قول خداوند در قرآن که می‌فرماید «و الصلح خیر» (النساء/۱۲۸)

دانسته است (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ص ۱۶۰)

به این ترتیب، می‌توان به این نتیجه رسید که اصلاح ذات‌البین در نظام حقوقی اسلام، مهم‌تر از احقاق حق با توسل به نظام رسمی دادگستری است. (رهگشا، ۱۳۸۳، ۳۲)

بنابراین به نظر می‌رسد که یکی از معیارهای دادرسی از نگاه فقه، وجود امکان حل و فصل دعوی به صورت آشتی‌جویانه و صلح‌آمیز، قبل از صدور حکم و اتخاذ تصمیم توسط قاضی است. اصول محاکمات جزایی مدرن نیز حل مسأله را از طریق آشتی‌جویانه تحت عنوان «عدالت ترمیمی» به رسمیت پذیرفته است و حل دعوا با شیوه صلح و سازش را بهتر از حل آن از طریق محکمه می‌داند.

ه) علنی بودن محاکمه

به منظور آگاهی مردم نسبت به محاکمه عادلانه و نظارت آن‌ها بر چگونگی دادرسی صحیح در نظام قضایی افغانستان، محاکمات علنی است. ماده ۱۲۸ قانون اساسی تصریح دارد: «در محاکم افغانستان محاکمه به صورت علنی دایر می‌گردد و هر شخص حق دارد با

^۱. «و يستحب له قبل الحكم ترغيبهما في الصلح فان تعذر حكم بمقتضى الشرع...».



رعایت احکام قانون در آن حضور یابد» نیز این اصل در قوانین عادی مورد تصریح و تأیید قرار گرفته است. (ماده ۱۱ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه و ماده ۲۱۳ قانون اجرائات جزایی) قانون گذاران نظام دادرسی به تبعیت از اسناد بین المللی، همراه با حق علنی بودن محکمه استثنائات آن را نیز پذیرفته است. صل علنی بودن محاکمات از طریق ورود استثنائاتی تخصیص خورده است و به تشخیص محکمه بنابر مصلحت دو طرف دعوا یا اخلاق و آداب جامعه یا نظم عامه یا در جرایمی خلاف اخلاق حسنه و امور خانوادگی است یا زمانی که علنی بودن محکمه مخل امنیت یا احساسات جامعه باشد، محاکمه غیر علنی خواهد بود. منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در جلسات رسیدگی است و هر شخص می تواند در آن حضور یابد.

و) قانونی بودن گرفتاری

از اصول و قواعد معروف فقهی، اصل حریت و آزاد بودن انسانها در برابر یکدیگر است؛ یعنی هیچ انسانی از پیش خود بر دیگری ولایت و سلطنت ندارد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره می فرماید: «بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد قرار داده است.» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

براساس اندیشه و تفکر اسلامی، اصل آن است که انسان آزاد آفریده شده و آزادی در زندگی اجتماعی حق بنیادین او است. سلطه گری و سلطه پذیری هر دو مردود است. به عنوان مثال، یکی از اندیشمندان فقهی با تأکید بر اصل تساوی و برابری انسانها در بهره مندی از حقوق و امتیازات اجتماعی، هرگونه سلطه فرد بر دیگری را منتفی می داند: «اصل این است که هیچ کس بعد از خداوند بر دیگری سلطه ای ندارد؛ زیرا همگی در بندگی مساوی اند و هیچ یک از بندگان بر دیگری تسلطی ندارد. بلکه به طور کلی کسی که صاحب یک چیز نیست بدون اجازه صاحب آن چیز سلطه ای ندارد. پس اگر به واسطه نبوت، امامت یا علم و ارتباط نسب یا با انجام عقد یا ایقاعی یا تصرف اولیه یا ارث و مانند آن سلطه و تسلطی به شخص داده شود، او بر دیگری تسلط پیدا می کند و الا (اگر دلیلی نباشد) هیچ سلطه ای ندارد» (کاشف الغطاء، بی تا، ۳۹؛ به نقل از امینی، ۱۳۹۵: ۸)

مبنای این نظریه فقهی، آیه ۶۸ سوره مبارکه قصص است که می فرماید: «و ربک یخلق ما یشاء و یختار ماکان لهم الخیره سبحان الله و تعالی عما یشرکون». یکی از مفسرین بزرگ اسلامی در تفسیر این آیه می فرماید: «انسان در طبیعت خویش اختیار تشریعی و اعتباری در انجام یا ترک آنچه می خواهد، در برابر و موازی با اختیار تکوینی اش، می یابد. از این رو آنچه



بخواهد و می‌تواند انجام دهد و یا ترک نماید، هیچ‌کس از هم‌نوعانش نمی‌تواند او را بر چیزی وادار و از چیزی بازدارد؛ زیرا آن‌ها همانند او هستند و در انسانیت چیزی زائد و اضافه بر او ندارند و از وجود او چیزی را مالک نیستند و این همان معنای مقصود، از آزاد بودن طبیعی انسان است.» (طباطبایی، بی‌تا، ۱۶: ۶۸)

بنابراین نفی سلطه دیگران که لازمه آن آزادی عمل انسان در رفتارهای اجتماعی است، هم مبنای قرآنی دارد و هم مبنای عقلی دارد که در فقه بازتاب یافته است.

قانونی بودن گرفتاری و منع بازداشت و توقیف خودسرانه در راستای آزادی عمل انسان‌ها قابل ارزیابی است که در دادرسی اسلامی مورد تأکید است. همچنین در قوانین نافذه کشور در حوزه محاکمه عادلانه این امر پیش بینی شده است. از آن جایی که گرفتاری و توقیف خود سرانه از گذشته‌های دور یکی از موارد نقض حقوق شهروندی و نقض قانون، بسیار رایج بوده است، برای شکستن این رویه نادرست و غیر عادلانه لازم است اندکی مورد تأمل و تمرکز بیشتر قرار گیرد، زیرا ممکن است علاقه به تعقیب‌های غیر قانونی همچنان در بین ضابطان عدلی رایج و مرسوم باشد. بیان نمونه‌ای تاریخی در باره گرفتاری خود سرانه بدون فایده نیست: در دوره صدارت محمد هاشم خان (۱۹۴۶-۱۹۲۹م) یک تعداد از اشخاص با اعلام جرم، اما بدون محاکمه و اثبات و عده‌ای بیشتر بدون هیچ گونه الزام و حتی اعلان، (یعنی بدون تفهیم اتهام) زندانی شدند و چون محابس دوره امانی برای این کار کافی نبود، علاوه بر توقیف خانه‌های ارگ! و کوتوالی، سراهای مختلف در شهر به عنوان زندان کمکی استملاک شد ... و بعدا زندان وسیع‌تری در دهم‌زنگ کابل اعمار گردید که از بیرون شکل قلعه داشت، اما در داخل از حجره‌های کثیف و دخمه‌های تاریک و متعفن تشکیل یافته بود که از زندانیان سیاسی مملو و آکنده بود. این محبوسین که اکثر شان از فاضلان و روشنفکران کشور بودند مدت حبس معین نداشتند زیرا نه جرم شان ثابت بود و نه جزیبی شان معلوم. خود آن‌ها ظریفانه خود را به دو دسته با عناوین «باز» و «باشه» تقسیم می‌کردند.^۱ «باز» آنانی بودند که گفته می‌شد «باز یک بار به کارشان رسیدگی می‌شد» و «باشه» کسانی که شاه یا صدر اعظم گفته بود «باشه» یعنی تا زنده است در زندان بماند. اما در عمل هر دو گروه در حکم زندانی ابدی بودند، زیرا هیچ کس به فکر رها ساختن ایشان نبود» (صدیق فرهنگ، ۱۳۸۰، ص ۶۵۷ و ۶۵۸) اما این رویه و رویکرد غیرعادلانه و اقتدارگرایانه، شکسته شده و امروزه حمایت از

^۱ . «باز» و «باشه» در زبان عامیانه فارسی در افغانستان نام دو نوع پرنده است . شاید بی تناسب نبوده است که روشن فکران زندانی از باب طعنه زدن به حکومت نام این دو مرغ بلند پرواز را برای خود شان انتخاب کرده بودند.



متهمین و محکومین در قوانین جزایی به صورت واضح و روشن مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است.

ماده ۷ قانون اجرائات جزایی در طی ۲۰ فقره مجموعه از حقوق را به منظور حمایت از همه افراد تحت تعقیب عدلی بیان می‌کند: موارد از قبیل تفهیم اتهام، مصونیت از گرفتاری یا توقیف خود سرانه، مصونیت از توهین و تحقیر، تعذیب، با خبر کردن فامیل متهم از رخ داد پیش آمده، استفاده از حق سکوت، حق رد قاضی، سارنوال، وکیل مدافع و سایر موارد که در این قانون پیش‌بینی شده است. همچنین ماده ۶ قانون اجرائات جزایی در طی ۲ فقره مجموعه از اصول و حقوق مجنی علیه را نام می‌برد که رعایت آن‌ها در فرایند دادرسی لازم و ضروری است. از قبیل رفتار منصفانه، احترام به کرامت انسانی، دسترسی به مساعدت‌های حقوقی، مادی، طبی و غیره موارد که در این ماده تصریح شده است.

همچنین در ماده ۹۱ قانون اجرائات جزایی، ضمانت اجرای تقصیرات پولیس و مامورین امنیت ملی را که در جریان کشف و تحقیق مرتکب تخلف قانونی شود، تعیین و تصریح کرده است. استماع شکایت و تظلم خواهی نزد مراجع ذی صلاح، ممنوعیت شکنجه و اذیت و آزار بدنی متهمین، صدور حکم به موجب قانون و ضمانت اجرای امتناع قاضی از صدور حکم یا تاخیر وی در صدور حکم بر خلاف قانون، قانونی بودن جرائم، مجازات‌ها و دادرسی جزایی، عطف به ما سبق نشدن قوانین نیز موارد دیگری قابل ذکر در قوانین جزایی در حوزه محاکمه عادلانه است.

از این‌رو از دیگر بازیگران اصلی اجرای عدالت قضایی مقامات قضایی هستند. مقامات قضایی و سایر کارکنانی که در دستگاه قضایی کار می‌نمایند و نیروی انسانی مرتبط با پرونده و قضیه محسوب می‌شوند، همواره از مهمترین ارکان یک دستگاه قضایی تلقی می‌گردند. دستگاه قضایی که داعیه‌ی عدالت و انصاف دارد بی‌گمان بایستی به این نیروها و نیازهای آن‌ها اهتمام ورزیده و به حمایت از آنان در مواقع لزوم بپردازد.

به این ترتیب احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، ایجاب می‌کند که تحقیقات و بازجویی‌ها باید مبتنی بر اصول و شیوه‌های علمی و قانونی باشد و آموزش‌های قبلی و نظارت لازم صورت گیرد و با کسانی که ترتیبات و مقررات را نادیده گرفته‌اند و در اجرای وظایف خود به روش‌های خلاف قانون و شرع متوسل شده‌اند، بر اساس قانون برخورد جدی صورت گیرد. همچنین منع اتهام‌سازی واهی، دستگیری‌ها و بازداشت‌های فراقانونی و خودسرانه، منع خشونت، اذیت و آزار و شکنجه در فرایند دادرسی مورد تأکید قرار



گرفته است. محاکم و سارانوالی مکلفند حق دفاع متهمان و شاکیان را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند.

نتیجه‌گیری

حق محاکمه عادلانه مشتمل بر مجموعه اصول و قواعدی است که در انواع دعاوی، نحوه رفتار با یک فرد را در برابر محاکم در مراحل مختلف آن مشخص می‌کند. شناسایی این اصول لازمه اجرای عدالت و اصل برابری انسان‌ها در برابر قانون و احکام شریعت است.

اگرچه محاکمه عادلانه و تضمینات قضایی کم و بیش از دیرباز در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف پیش بینی شده است اما در پی گسترش حقوق بشر و تأکید بر ارتقاء و تضمین انواع حقوق بشر، پیش بینی و رعایت محاکمه عادلانه به عنوان حق بشری مورد تأکید مجدد قرار گرفت و بعد از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ در اسناد مختلف جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر به رسمیت شناخته شد و دولت‌ها متعهد گردیدند، اجرای آن را تضمین نمایند. به این ترتیب تضمین حق بر محاکمه عادلانه در نظام‌های حقوقی داخلی و همچنین از طریق مکانیزم‌های بین المللی مورد توجه قرار گرفته است. همچنین حق دادرسی عادلانه‌ای جزایی در فقه اسلامی از دیرباز مورد توجه و تأکید بوده است. حق محاکمه عادلانه هنگامی تضمین شدنی است که محاکم اصول مختلف محاکمه عادلانه از جمله استقلال محاکم و قضات و بی طرفی آن‌ها، علنی بودن جلسات رسیدگی، دسترسی برابر همگان به مراجع قضایی ذی صلاح، اصل برائت، حق دفاع، تفهیم اتهام، حق اخذ وکیل و حق بر خدمات حقوقی و مترجم رایگان و ... را مورد شناسایی قرار داده و اجرای آن‌ها را تضمین کنند. رعایت اصول محاکمه عادلانه هم چنین مستلزم این است که بازجویی و فرآیند دادرسی دوسیه‌های موجود با رعایت حقوق مظنون و قربانی صورت گیرد. کنترل و نظارت بر اقدامات نهادعدلی زمینه را برای اجرای واقعی و مؤثر اصول محاکمه عادلانه فراهم خواهد کرد و سبب تقویت باور بر برابری همگان در مقابل احکام و قانون خواهد شد، زیرا در نتیجه چنین نظارتی است که می‌توان انتظار داشت تخلفات انضباطی نهاد عدلی یا قضایی و دیگر اشخاص ذی ربط بر اساس احکام و مقررات قانونی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. در نظام دادرسی افغانستان که اصول دادرسی عادلانه، مورد پذیرش است، تطبیق و اجرای درست آن، نیازمند مستنطقین و قضات برجسته، با تجربه و صالح می‌باشد.



منابع و مأخذ

قرآن کریم؛

۱. نهج البلاغه.
۲. آشوری، محمد (۱۳۷۲)، عدالت جزایی، مجموعه مقالات، اصل براءت و آثار آن در امور جزایی (مطالعه تطبیقی)، انتشارات گنج دانش، چاپ اول.
۳. امیری، اعظم، حق دفاع متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی در نظام حقوقی ایران، مجله داد رسی ۱۳۹۲، ش ۹۷.
۴. ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، ج ۳، نشر دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ ق.
۵. ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۸، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۶. ابن ادریس، السرائر، ج ۲، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، الطبعة الثانية، ۱۴۱۰ هـ ق.
۷. حلی علامه، مختلف الشیعه، به نقل از؛ شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، الجزء الاول.
۸. رهگشا، امیرحسین، نگاهی به شوراهاى حل اختلاف، انتشارات دانشور، ج ۳، ۱۳۸۳.
۹. الزحیلی، وهبه؛ الفقه الاسلامیه و ادلته، ج ۸.
۱۰. شهید ثانی، زین الدین؛ الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، الجزء الاول، ارغوان دانش، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۴۸۶.
۱۱. صدیق فرهنگ، میر محمد، افغانستان در پنج قرن اخیر ج دوم، نشر دارالتفسیر، قم ۱۳۸۰.
۱۲. عباسی، محمود، صدور گواهی خلاف واقع پزشکی، فصلنامه حقوق پزشکی، ۱۳۹۰، سال اول، شماره دوم.
۱۳. علامه، غلام حیدر، اصول محاکمات جزایی، کابل، انتشارات دانشگاه بن سینا، ۱۳۹۴.
۱۴. فضایی، مصطفی، جایگاه و اصول محاکمه عادلانه در حقوق بشر و دکتترین قضایی اسلام، فصلنامه پژوهشی تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال اول، ۱۳۹۳.
15. Howard, Davis, Human rights Law directions, Oxford university press, 1st ed, 2007.
16. v. A., Secretary State for the Home Department (2004) UKHL.

اسناد و قوانین:

۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ م.
۲. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۳.
۳. قانون اساسی افغانستان.
۴. قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضاییه افغانستان.
۵. قانون اجراءات جزایی.
۶. کد جزایی افغانستان.

